

ادب عربی، سال ۱۴، شماره ۱، بهار ۱۴۰۱



10.22059/jalit.2021.319022.612358

Print ISSN: 2382-9850//Online ISSN: 2676-7627

<http://jalit.ut.ac.ir>

Representation of Violence in the Novel *At the ISIS Table* based on the Slavoj Žižek Theory

Zeinab Ghasemiasl

Assistant Professor of Arabic Language and Literature, Farhangian University

Hosein Elyasi Mofrad

PhD Graduate of Arabic Language and literature, University of Tehran

Received: 2021, February, 15; Accepted: 2021, April, 12

Abstract

Since violence represents suppressive aspect of power, a violent relationship between the inferior and superior parties is inevitable. By combining philosophical and everyday life concepts, Žižek depicted different dimensions of violence. The novel *At the ISIS table* narrates the suffering of the Izadi people who encountered the invasion and genocide of ISIL. Using Žižek's model, this study had an attempt to explain the different layers of ISIL violence against Izadi people to show how the author has represented different dimensions of violence in the events of the story and has applied the issue of violence as a narrative theme. The results of the research showed that all types of violence in the novel are influenced by the violence of the gods mentioned by Žižek. By applying systemic violence, ISIL intends to de-institutionalize the family and other social foundations. ISIL's methods for repressing women are active and symbolic, and at the same time, it has not neglected active methods such as using women against women. ISIL used takfir of the "other" to justify violence against its members, and the Izadis were doomed to destruction as a manifestation of infidelity that hindered the realization of the caliphate's objectives. In the present novel, women are the biggest victims of violence, and their inferior position has historically added to ISIL's power to commit systemic and absolute violence against women.

Keywords: Violence, Battle of Sinjar, Izadi Women, Zahra Abdullah, Slavoj Žižek.

بازنمایی خشونت در رمان علی مائده داعش

با تکیه بر نظریه اسلاوی ژیتک

زینب قاسمی اصل*

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه فرهنگیان

حسین الیاسی مفرد

دانش آموخته دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران

(از ص ۴۳ تا ۶۴)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۲۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱/۲۳

علمی-پژوهشی

چکیده

از آنجا که خشونت، ناظر بر وجه سرکوبگر قدرت است، لاجرم در یک رابطه خشونت‌آمیز، طرفین فرادست و فرودست وجود دارد. ژیتک با ترکیب مفاهیم فلسفی و زندگی روزمره، توانسته است ابعاد مختلف امر خشن را ترسیم کند. رمان علی مائده داعش، روایت رنج مردمان ایزدی است که با هجوم و نسل‌کشی داعش مواجه شدند. این پژوهش با هدف تبیین لایه‌های مختلف خشونت داعش علیه ایزدیان از الگوی ژیتک بهره گرفت تا نشان دهد نویسنده چگونه ابعاد مختلف خشونت را لایه‌لایه حوادث داستان بازنمایی کرده و از مسئله خشونت به‌عنوان درون‌مایه روایی بهره جسته است. نتایج تحقیق نشان داد تمام انواع خشونت در رمان، تحت تأثیر خشونت خدایگانی که ژیتک بدان اشاره کرده، صورت گرفته است. داعش با اعمال خشونت سیستمی، قصد نهادزدایی از خانواده و دیگر بنیان‌های اجتماعی را دارد. شیوه‌های داعش برای سرکوب زنان، کنش‌گرانه و نمادین است و در عین حال، از روش‌های کنش‌پذیرانه مانند به‌کارگیری زنان علیه زنان نیز غافل نبوده است. داعش در توجیه خشونت برای اعضای خود از تکفیر «دیگری» استفاده کرده و ایزدیان به‌عنوان جلوه‌ای از کفر که مانع تحقق اهداف خلافت‌اند محکوم به نابودی شدند. در رمان حاضر، زنان بزرگ‌ترین قربانیان خشونت‌اند و جایگاه فرودست آنها از منظر تاریخی، به قدرت داعش برای اعمال خشونت سیستمی و خدایگانی علیه زنان، افزوده است.

واژه‌های کلیدی: خشونت، نبرد سنجار، زنان ایزدی، زهراء عبدالله، اسلاوی ژیتک.

۱. مقدمه

ایزدیان، اقلیت کرد مذهبی اند که صدها سال است در بخش‌هایی از عراق سکونت دارند. حوادث رمان علی مائده داعش، بر پایه واقعه نسل‌کشی ایزدیان در ۲۰۱۴ م. به دست داعش روایت شده است. این واقعه که به نبرد «سنجار» نیز شهرت دارد، مشتمل بر تلاش برنامه‌ریزی‌شده و هدفمند داعش برای از بین بردن آیین ایزدی و نابودی کامل آن است. بر اساس گزارش سازمان ملل، در اوایل ماه اوت ۲۰۱۴ م، تروریست‌های داعش به روستای کوچک ایزدی‌نشین در منطقه سنجار عراق حمله کرده و پس از تصرف این روستا، زنان آن را به زندانی در موصل منتقل کردند. صدها زن و دختر دیگر نیز به مقر نظامی این گروه در «تلعفر» در استان نینوا انتقال داده شدند. در این منطقه، گروهی متشکل از ۱۵۰ زن و دختر مجرد که بیشترشان ایزدی و مسیحی بودند، انتخاب و به سوریه فرستاده شدند تا به‌عنوان هدیه در اختیار تروریست‌ها قرار گیرند یا به‌عنوان برده جنسی فروخته شوند. بر مبنای این گزارش تا پایان اوت ۲۰۱۴ داعش دوهزاروپانصد تن از مردم مناطق شمالی عراق مانند سنجار، تلعفر، نینوا و شیرخان را ربودند که بیشتر آنها زنان و کودکان بودند (بری، ۱۳۹۳: ۲). خشونت اعمال‌شده علیه ایزدیان آن‌چنان فراگیر بود که در مدت زمانی کوتاه به عرصه رمان نویسی راه یافت و رمان مورد بحث به قلم زهراء عبدالله، رمان‌نویس سوری، از اولین تلاش‌های ادبی برای بازنمایی وضع ایزدیان در زمان نسل‌کشی است. پژوهش حاضر در نظر دارد، ابعاد این خشونت را از منظر اسلاوی ژیزک (Slavoj Žižek) نظریه‌پرداز انتقادی بررسی کند. اسلاوی ژیزک، فیلسوف اهل اسلوونی و نظریه‌پرداز در حوزه جامعه‌شناسی، نقد فرهنگی و سیاست است. وی در نظریات خویش از روان‌کاوی ژاک لاکان بسیار استفاده کرده و در حوزه سینما به تأویل روان‌کاوانه فیلم‌ها و بیان ایدئولوژی آنها می‌پردازد. از او کتاب‌های متعددی به فارسی برگردانده شده که خشونت، پنج نگاه زیرچشمی و عینیت ایدئولوژی (۱۳۹۰) از مهم‌ترین آنهاست.

دیدگاه ژیزک از آنجا که ابعاد آشکار یا پنهان و ذهنی یا نمادین بودن خشونت را در نظر دارد، از دیگر نظریات، امکانات بهتری برای تحلیل خشونت در اختیار پژوهشگر قرار می‌دهد. پرسش تحقیق این است که مطابق تقسیم‌بندی ژیزک، لایه‌های مختلف خشونت علیه ایزدیان چگونه در رمان علی مائده داعش، بازنمایی شده است؟

پیشینه پژوهش

از معدود تحقیقات انجام‌شده درباره رمان علی مائده داعش، مقالات کوتاهی است که در فضای مجازی منتشر شده‌اند:

فاتن، المر (۲۰۱۷)، «التشبيه والاستعارة في رواية علي مائده داعش لزهراء عبدالله»، مجلة الفينيق الإلكترونية: این مقاله کوتاه به مروری گذرا بر دو عنصر تشبیه و استعاره در رمان پرداخته و به جنبه‌های روایی آن وارد نشده است.

زیتون، مهدی (۲۰۱۷)، «قراءة فی روایة علی مائدة داعش لزهراء عبدالله»: در این مقاله مختصر نیز به زبان ادبی رمان پرداخته شده است. گذشته از مقالات یادشده، پس از نبرد سنجار و نسل‌کشی ایزدیان، توجه رمان‌نویسان عرب بر چگونگی شکل‌گیری، جنایت‌ها و عقاید داعش شدت گرفت و رمان‌هایی حول این گروهک نوشته شد که از جمله می‌توان به رمان القاتل الأشقر نوشته طارق بکری، رمان عذراء سنجار نوشته وارد بدر السالم، رمان شتات نینوی نوشته غادة صدیق، رمان شظایا فیروز نوشته نوزت شمیدین و رمان بائع الأمل نوشته ناهض الرمضانی اشاره کرد.

۲. خشونت و انواع آن از نظر ژبژک

ژبژک، فیلسوف و نظریه‌پرداز انتقادی، در پی آن است که ضمن مقابله با توجیهات نظم حاکم جهانی در قبال خشونت، سویه‌های رادیکال و پنهان آن را افشا کند. دیدگاه‌های او در این باب، برگرفته از افکار والتر بنیامین است. بنیامین با رساله «نقد خشونت» (۱۹۲۱م) مناظره‌ای ناگشوده درباره خشونت مطرح کرد که تاکنون جدال بر سر آن ادامه دارد. به باور ژبژک، بی‌طرفی، تساهل، رواداری، عدم خشونت، نگرشی اومانستی است. او با شناخت مفاهیم روان‌کاوی لاکانی نظیر «دیگری»، «سوپراگو» (فراخود) و «فرآیند سوژه‌شدن» و ... با قاطعیت بر خشونت تأثیر می‌گذارد. ژبژک همچنین فراتر از فیلسوفان آکادمیک اخلاقی از واقعیت اخلاقی صحبت می‌کند (شریف‌زاده و بهرام‌پور، ۱۳۹۸: ۸۸). بحث دیگری در تقابل دوتایی خود/دیگری نیز مبتنی بر این فرض است که در دل تجربه شخصی، خودی ذهنی وجود دارد که هر چیزی را به مانند دیگری از خود بیگانه می‌سازد (اصغری و غلامی، ۱۳۹۷: ۳۲).

نزد ژبژک خشونت، تنها در صور عریان و نمایان خلاصه نمی‌شود، بلکه در پس‌زمینه‌های احساسات ضد خشونت و حامیان عدم خشونت نیز حضور دارد و اتفاقاً، تلاش‌های مبارزه با خشونت و ترویج تساهل را نیز مدیریت می‌کند؛ «خشونتی که با ذات یک نظام سرشته شده، نه‌تنها، خشونت فیزیکی مستقیم، بلکه افزون بر آن، شکل‌های ظریف‌تری از قهر و اجبار که مناسبات سلطه و بهره‌کشی از جمله تهدید به خشونت را سرپا نگه می‌دارد»؛ ژبژک همه این انواع را در نظر دارد (ژبژک، ۱۳۹۰ الف: ۲۰). ژبژک خشونت را به شکل زیر تحت شش عنوان دسته‌بندی کرده است:



شکل ۱. دسته‌بندی انواع خشونت از منظر اسلاوی ژیزک

خشونت کنش گرانه (subjective violence): نوعی خشونت آشکار است که کنش‌گران اجتماعی، دستگاه‌های انضباطی و سرکوبگر و یا جمعیت کهنه‌پرست اعمال می‌کنند و دارای فاعل مشخص و ملموسی است که از آن به‌مثابه ابزار بهره می‌برند (ژیزک، ۱۳۹۰ الف: ۱۰). این خشونت را می‌توان در اخبار و خیابان‌ها به شکل جرم و جنایت، ترور، ناآرامی‌های مدنی و بین‌المللی مشاهده کرد. شاید بتوان خشونت حاکمانه، چه در شکل دستگاه‌های امنیتی و پلیسی و چه در قالب مرجع قانون‌گذاری را برجسته‌ترین گونه خشونت کنش‌گران دانست؛ زیرا حاکم نه تنها قانون وضع می‌کند، بلکه دارای اقتداری برتر برای تصمیم‌گیری و مجازات است (فاستر، ۱۳۵۸: ۱۷۴).

خشونت پنهان یا کنش‌پذیرانه (objective violence): خشونت کنش‌پذیرانه شبیه همان فضای گفتمانی حاکم بر سوژه است که هم‌زمان وی را به‌عنوان فاعل و مفعول به‌کار می‌گیرد و نتیجه آن، پذیرش سرکوب خود و دیگری است. در واقع، این خشونت همه‌جایی است و در زوایای پنهان ذهن کنش‌گر جای می‌گیرد و او را از درون به فعالیت وامی‌دارد. به هر حال، نمی‌توان این خشونت را به افراد ملموس و نیات شروانه آنها نسبت داد، بلکه این خشونت، بی‌نام‌ونشان است؛ به تعبیر دیگر، این خشونت به‌گونه‌ای ناخواسته از سوی جامعه بر انسان‌ها تحمیل می‌شود (ژیزک، ۱۳۹۰ الف: ۲۲). بدین معنا، این خشونت با گونه‌ای سرکوب پنهان همراه است و جایگاه سوژه را درون اجتماع مشخص می‌سازد و به وی هویتی از پیش تعیین‌شده می‌بخشد که نمی‌توان به‌آسودگی قالب آن را شکست.

خشونت نمادین (symbolic violence): همانند خشونت کنش‌پذیرانه، خشونت نمادین نیز ذهن را نشانه می‌گیرد. این خشونت، آرام و پنهان است و با هم‌داستانی کسانی انجام می‌گیرد که هدف این خشونت قرار دارند (دورتیه، ۱۳۸۱: ۲۲۷). در واقع هنجارها و نمادهای اجتماعی از جمله اخلاق، زبان و عواطف اجتماعی، هدف اصلی این خشونت هستند. به تعبیر ساده، این خشونت از طریق سرمایه‌های نمادین عمل می‌کند و با افزایش سرمایه‌های نمادین، سلطه نیز افزایش می‌یابد (Bourdieu, 1986: 150). خشونت نمادین خود به چهار دسته توجیهی، عاطفی، زبانی و اخلاقی تقسیم می‌شود که در بخش اصلی پژوهش بدان‌ها پرداخته خواهد شد.

خشونت سیستمی (systemic violence): ژیزک خشونت پنهان و سیستمی را خشونتی می‌داند که با ذات یک نظام سرشته است. این خشونت نه تنها خشونت فیزیکی مستقیم، بلکه شکل‌های ظریف‌تری از قهر و اجبار، از جمله تهدید به خشونت را سرپا نگه می‌دارد (ژیزک، ۱۳۹۰ الف: ۲۰). از نظر ژیزک، مشخصه خشونت سیستمی، قاعده‌مندی آن است؛ به عبارتی، خشونت سیستمی، نتیجه منطقی عملکرد ملایم و روان سیستم‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و ... است که معمولاً فاجعه‌بار است؛ برای مثال، می‌توان سلطه نهادهای سرمایه‌داری را گونه‌ای خشونت سیستمی دانست که سبب استثمار و از خود بیگانگی سوژه می‌شود. به نظر می‌رسد ویژگی ذاتی خشونت سیستمی، نامرئی بودن آن است. از منظر ژیزک، خشونت سیستمی حاصل ترکیب خشونت کنش‌پذیرانه و نمادین است (توانا و اله‌دادی، ۱۳۹۶: ۵).

خشونت خدایگانی (divine violence) و خشونت اسطوره‌ای (mythical violence): ژیزک از خشونت خدایگانی و اسطوره‌ای هم نام می‌برد. وی این دو گونه خشونت را از والتر بنیامین وام می‌گیرد؛ از منظر بنیامین، خشونت خدایگان به جای برساختن قانون و مرز، ویرانش می‌کند. به جای اینکه به گناه و کفاره بینجامد، مسبب مجازات می‌شود؛ به جای تهدیدکردن، برخورد می‌کند، مهم‌تر از همه به جای اینکه با خون‌ریزی بکشد، بدون خون‌ریزی معدوم می‌کند. خشونت خدایگانی در تقابل با خشونت اسطوره‌ای قرار می‌گیرد و معادل تخریب بی‌رحمانه وضع موجود است و در تضاد با هر قانونی است که تلاش دارد وضع موجود را حفظ و تثبیت کند. در مقابل، خشونت اسطوره‌ای ابزاری است برای قواعد قانونی یا یک نظم اجتماعی مشروع (قاسمی و محمدی، ۱۳۹۶: ۹۸).

۳. معرفی رمان علی مائده داعش

داستان بر سفره داعش، نوشته زهرا عبدالله روایت زندگی دختری ایزدی به نام «یوفا» است که همراه خانواده‌اش در یکی از روستاهای سنجار عراق روزگار می‌گذراند. یوفا دلبسته پسری به نام «سیروان» از طبقه «البیر» ایزدی‌هاست؛ اما به خاطر سنت‌های آیین ایزدی دو فرد از دو طبقه گوناگون اجازه ازدواج با یکدیگر ندارند. رؤیاهای یوفا تا قبل از حمله داعش همه حول چگونگی فرار از روستا و ساختن زندگی عاشقانه با سیروان در محلی دور از هم‌کیشان خویش است؛ اما با حمله داعش همه چیز به هم می‌ریزد. نیروهای داعش دو روز به اهالی روستا فرصت می‌دهند که یا دین اسلام را انتخاب کنند و یا به اسارت داعش درآیند. هیچ‌کدام از اهالی روستا تغییر دین را نمی‌پذیرد و سرانجام داعش به روستا حمله می‌کند.

زنان و مردان به صورت جداگانه از روستا به محلی دیگر انتقال داده می‌شوند. داعش مردها را قتل عام می‌کند و زنان را به پذیرش اسلام مجبور می‌کند. در برابر مقاومت زنان، با شکنجه و گلوله به آنها پاسخ داده می‌شود. زنان مسن (از جمله خاله یوفا) از جوانان جدا و قتل عام می‌شوند. برادر

کوچک یوفا به زور از مادرش جدا و توسط داعش به «أشبال الخلافة»^۱ فرستاده می‌شود تا برای جنگیدن در صفوف داعش تعلیم ببیند. یوفا سرانجام به زور از مادرش جدا می‌شود و هرکدام به زندان‌های جداگانه اعزام می‌گردند. پس از چندروز عملیات، تقسیم زنان بین نیروهای داعش آغاز می‌شود. زنان ایزدی همه به خط می‌شوند و داعشیان حسب مقام و درجه خویش آنان را بر حسب سن و زیبایی انتخاب می‌کنند. از این نقطه است که اسارت یوفا وارد مرحله تازه‌ای می‌شود. او ابتدا به کنیزی مرد متأهلی درمی‌آید و در آن منزل پیوسته مورد خشونت جنسی، جسمی و کلامی قرار می‌گیرد و بعد از آن، به منزل داعشی دیگری فرستاده می‌شود و این داستان مرتب تکرار می‌شود. پس از چندین بار از این خانه به آن خانه فرستاده شدن، یوفا موفق می‌شود با کشتن دو داعشی از خانه آنها بگریزد و به منزل پیرزنی پناه می‌برد. تلاش‌های یوفا برای برقراری تماس با سیروان که در جبهه علیه داعش می‌جنگد، بی‌نتیجه است؛ اما سرانجام با کمک یکی از آشنایان پیرزن، تصمیم می‌گیرد از منطقه تحت حاکمیت داعش فرار کند. فرار یوفا در نهایت با سختی مواجه و مجبور می‌شود ادامه راه را به تنهایی طی کند. آخرین صفحه رمان، یوفا را در حالی نشان می‌دهد که مزرعه‌ای پر از مین پیش رو دارد و برای رسیدن به سرزمین رهایی، باید دل به میدان مین بسپرد و داستان در همین تعلیق و آینده نامشخص یوفا به پایان می‌رسد.

۴. تحلیل خشونت در رمان علی مائده داعش

در این بخش به تحلیل و بررسی انواع خشونت‌های موجود در رمان علی مائده داعش، بر اساس نظریه ژرژک پرداخته می‌شود.

۴-۱. خشونت کنش‌گرانه

نفس خشونت کنش‌گرانه با تعریف دیگری آغاز می‌شود. اینکه دیگری چه ویژگی‌هایی دارد و چگونه تعریف می‌شود، مبنایی برای تعریف «دشمن» ایجاد می‌کند؛ البته، لزوماً تعریف و برساخت دیگری به معنای برساخت دشمن نیست، بلکه در فاصله میان این دو، «ویرانی» و «نابودی» قرار دارد و در این موقعیت است که می‌توان از خشونت کنش‌گرانه سخن گفت. در گفتمان بنیادگرایی اسلامی، دیگری گستره‌ای بسیار وسیع، از نفس خود سوژه مسلمان تا سوژه مرتد را شامل می‌شود (قاسمی و محمدی، ۱۳۹۶: ۱۰۱). این حذف می‌تواند به بهای عشق به «خود»، عشق به «فضای فانتزیک ایدئولوژیک و برتر خود» در قالب گفتمان خشونت صورت گیرد. همان‌طور که ژرژک می‌گوید: «خشونت یعنی انتخاب بی‌چون و چرای عشق، انتخابی که متعلق خود را با تمام قوا از بسترش جدا می‌کند و آن را به مرتبه‌اش می‌رساند»، (۱۳۹۰ الف: ۵۷).

یکی از نمودهای خشونت کنش‌گرانه که بر مبنای تعریف دیگری به‌عنوان دشمن در رمان

بازنمایی شده، کشتار دسته‌جمعی زنان ایزدی است:

بلمح البصر انتشلوا من بیننا النساء الکبیرات سنّا اللواتی کنّ بحدود الثمانین امرأة شطحوهنّ علی الأرض من شعرهنّ ... كانت الواحدة تلو الأخری ترتعی أرضاً. رموهنّ بالرصاص، تسارعت الجرافات إلى تمریغ جثهنّ بالتراب المتیسس الذی لم یرتو بعد من دمائنا (عبدالله، ۲۰۱۷: ۳۳-۳۱)؛ در یک چشم به هم زدن، حدود هشتاد پیر زن را از میان ما بیرون برده و آنها را با موهایشان بر زمین می‌کشیدند ... یکی یکی بر زمین می‌افتادند. آنها را گلوله‌باران کردند، بولدوزرها هجوم آوردند تا جنازه‌های آنان را با خاک خشکی که هنوز با خون ما خیس نشده بود، بپوشانند.

یوفا در این صحنه، از کشتار زنانه صحبت می‌کند که داعش آنها را اسیر کرده بود. در ابتدای امر، داعش همه زنان روستا را به اسارت می‌گیرد. سپس در عملیات غربالگری فقط آنانی را حفظ می‌کند که قدرت ازدواج و کنیزی داشته باشند و زنان سالخورده را به قتل با گلوله مستقیم محکوم می‌کند.

به روایت یوفا، زنان با موهای خود بر زمین کشیده شده، یکی پس از دیگری با شلیک گلوله در خون خود می‌غلطند. این رفتار داعش در همان تفکری ریشه دارد که دیگری را دشمن و دشمن را در هر سطحی تحمل‌ناپذیر می‌داند؛ به طوری که پیرزنان هم از چنگ آنها در امان نمی‌مانند. این رفتار در نمونه بعدی که گواه بر غارت اموال زنان اسیر است نیز، مشاهده می‌شود:

أخذوا المواتف والذهب، أفرط أذاهن والعقود حول رقابهنّ و خواتمهنّ من أصابعهنّ حتی محاسبهنّ! کاد أن ینخلع إصبعی، وأنا أشدّ علی الخاتم، الذی أهدانی إیاه سیروان، إلی أن سحبه أحدهم منّی بالقوة، ودسّه بجیبه ... (همان: ۲۱)؛ موبایل و طلاها را بردند، گوشواره‌های گوش، گردن‌بندهایی که به گردنشان بود و انگشترهایشان را از انگشت کشیدند! (یکی از آنها) نزدیک بود انگشتم را بکند! انگشتری را که سیروان به من هدیه داده بود، فشار می‌دادم تا اینکه یکی از آنها با زور از دستم کشید و در جیب خود فرو برد ...

غارت تلفن‌های همراه، گوشواره‌ها و گردن‌بند‌های طلا، شامل همه زنان می‌شود. یوفا می‌گوید که مرد داعشی انگشتر یادگار سیروان را با وحشی‌گری از دست او می‌کشد؛ اما این اعمال خشونت‌کنش‌گرانه، محدود به زنان نیست و مردان نیز در همان بدو ورود داعش به روستا، قتل عام می‌شوند. یوفا صحنه قتل پدرش و دیگر مردان را چنین توصیف می‌کند:

تحاصرني ذاکرتي الصاخبة بالعویل ... نحلّ أغراضنا، نركض ... أنزلوا أبی قتلوه (همان: ۱۶۷)؛ حافظه پرسروصدایم با گریه مرا احاطه کرده ... وسایلمان را حمل می‌کردیم، می‌دویدیم ... پدرم را (از ماشین) پیاده کردند و کشتند.

یوفا صحنه قتل پدرش را به یاد می‌آورد که بی‌گناه به دست داعش کشته شده است. این اتفاق بر سر شوهر «دلدا» هم آمده که به خاطر مقاومت در برابر تغییر اجباری دین، داعش سر او را می‌برد:

في ذلك اليوم المشووم، حين رفع أحد العناصر الذین هاجمونا، ساطوره بوجه زوجي، عندما رفض الدخول في دینهم ... کدت أتقیأ جنیني، وأنا ألاحق کتلة رأس زوجي المتدحرجة أرضاً (همان: ۱۰۷-۱۰۸)؛ در آن روز نحس، وقتی شوهرم از پذیرفتن دینشان سرباز زد، یکی از مهاجمان،

چاقویش را جلوی صورتش کشید. وقتی دنبال تکه‌ای از سر شوهرم که روی زمین پخش شده بود، می‌رفتم، نزدیک بود جنین خود را بالا بیاروم.

دلدا که در زمان حمله داعش، باردار بود، از لحظه‌ای می‌گوید که شوهرش را به‌خاطر نپذیرفتن اسلام اجباری، با چاقو سر بریده و او به دنبال تکه‌ای از سر بریده همسرش به روی زمین می‌رود. جنین جنایتی در حق هم‌نوع از همان نوع نگاه به دیگری به‌عنوان دشمن سرچشمه می‌گیرد. داعش در مقام سوژه، تنها به دنبال حذف دیگری است و در برهم خوردن آسایش خود از سوی دیگری، هیچ عطفی ندارد. دیگری باید آن‌گونه زندگی کند که منافع سوژه را تأمین کند. حتی اگر پای مذهب شخصی دیگری که در سپهر اجتماعی، تداخلی با آسایش سوژه ندارد، در میان باشد، باز هم حذف دیگری در اولویت قرار می‌گیرد؛ به بیان دیگر، انگیزه‌های داعش برای حذف دیگری چنان قوی است که نیازی به وجود دلایل محکمه‌پسند نمی‌بیند. دین برای داعش، راهی برای راحت‌کشتن است؛ زیرا در عرصه عملی هر آنچه در دین حرام اعلام شده است، داعش آن را به‌عنوان دستورالعمل زندگی و جهاد تأیید کرده است؛ به همین دلیل پنهان‌شدن داعش پشت نقاب دین را نمی‌توان انگیزه واقعی این گروهک و دغدغه‌مندی واقعی آنان برای اسلام دانست. «یک خود نیرومند می‌تواند تأثیری متعادل داشته باشد و جنبه‌های شخصیت را در تعادل نگاه دارد. از طرف دیگر، یک خود بیش از حد قوی، شخصیتی دیکتاتور و غیر قابل تحمل ایجاد می‌کند؛ چنین شخصیتی فوق‌العاده نامطبوع و گاهی خطرناک است که خود را از همه مهم‌تر و تا حد رب‌النوع می‌پندارد» (معروف و خزلی، ۱۹۹:۱۳۹۲). نیروهای داعش از جهت خود درونی، در زمره چنین شخصیت‌های دیکتاتور مسلک قرار می‌گیرند. خودخواهی نزد آنان چنان نیرومند است که کوچک‌ترین بهانه را مستمسکی برای حذف دیگران قرار می‌دهند. در نمونه حاضر «أم سلیمان» یکی دیگر از زنان به‌کنیزی گرفته‌شده‌ای است که هر سه پسرش به‌خاطر نخواندن نماز به دست داعش کشته شده‌اند: لقد قتلوا أبناء الثلاثة، بحجة عدم إقامة الصلاة (عبدالله، ۲۰۱۷:۱۷۶)؛ هر سه پسرش را به بهانه نخواندن نماز کشتند. اما آیا می‌توان این عمل مجرمانه داعش را واجد دلسوزی واقعی داعش برای دین اسلام دانست؟ پاسخ منفی است. اسلام نزد داعش، صرفاً تا زمانی گرامی است که مجوزی ظاهری برای کشتن، تجاوز و دیگر اعمال مجرمانه در اختیار قرار دهد.

خسونت کنش‌گرانه داعش از جنس ترور است؛ ترورهایی که به تعبیر ژیک، ریشه در نفرت از دیگری دارد:

بیزاری از روایت دیگری که سرآغاز تولد دشمن است، می‌تواند گفتمان خسونت را آغاز کند؛ اینکه دیگری، لکه‌ای سیاه فرض می‌شود که باید از ساحت نمادین و حتی از ساحت خیال حذف شود. در این فضا، دیگری نماد «شر» تعریف می‌شود. شر چیزی است که خطر بازگشتش همیشگی است؛ بُعدی شیخ‌گون که به‌شکل جادویی از نابودی فیزیکی خودش جان سالم به در می‌برد و همچنان دور سرمان می‌چرخد (ژیک، ۱۳۹۰: ۷۵).

داعش دقیقاً از بازگشت دیگری بیمناک است. آیین ایزدی اگر به حال خود رها شود، برای داعش شر خواهد شد؛ پس بهترین گزینه، حذف آن حتی از فضای خیال معتقدان به آن است. خشونت این گروه از نقطه‌ای آغاز می‌شود که تنفرش از دیگری لبریز و وارد عرصه عملی می‌شود. داعش به‌عنوان کنش‌گر، جنایاتی آشکار و با فاعل مشخص انجام می‌دهد. نیروهای آن، بی‌می از مجازات قانونی ندارند؛ چون خود را عین قانون می‌پندارند و اعمال خشونتشان از نوع حاکمانه است.

نکته دیگر آنکه خشونت فقط ابزار داعش نیست، بلکه «تنها» ابزار در دست اوست. این موضوع از عدم مقبولیت مذهبی، اجتماعی و سیاسی داعش نزد ایزدیان نشئت می‌گیرد. در نظام ذهنی داعش، دیگری فقط در مقام «فقدان» و «حذف» سازمان‌دهی می‌شود. ظرفیت‌های وجودی دیگری اجازه شکوفایی ندارد؛ چون آنها به‌منزله شهروندانی نگریسته می‌شوند که از شخصیت مستقل برخوردار نیستند. هر کسی در مقام دیگری نزد داعش وجود طفیلی دارد؛ به همین دلیل، تضادهای گفتمانی از هر نوع، فقط با زبان اسلحه پاسخ داده می‌شود. در قرائت بنیادگرایی، خشونت سلسله‌مراتبی برای همه اقشار جامعه وجود دارد که زنان ایزدی به‌خاطر دو مؤلفه جنسیت و اقلیت مذهبی در نوک پیکان این حملات قرار می‌گیرند؛ البته جذابیت جنسی مانع قتل عام دسته‌جمعی آنان است، اما داعش با ایجاد فرآیندی که می‌توان آن را تطهیر نام نهاد، به استثمار دینی و بهره‌کشی از زنان می‌پردازد. اجبار به تغییر دین، اجبار به ازدواج و بردگی، هر سه، کنش‌هایی است که در گفتمان داعش برای نجات و رستگاری زنان ایزدی انجام می‌شود. قتل عام مردان نیز بخشی از همین پروژه تطهیر است تا «دیگری کافر» را مجالی برای برهم زدن نظم ذهنی سوژه نباشد.

۴-۲. خشونت کنش‌پذیرانه

این نوع از خشونت در رمان، در زنان عضو داعش دیده می‌شود که در گردان‌های خنساء^۲ در خدمت اهداف این گروهک قرار گرفته‌اند:

جلست رئيسة كتيبة النساء، أم الخنساء، على الكرسي ووضعت أمامها على الطاولة دفتراً، وأضاعت مصباحاً أبيض اللون، قالت كأنها تسمع لنا بالكلام: - هيا ماذا عندكن؟ تحدثن. تقطعت رؤوس اللهب بالقلوب، تشجعت الفتيات على الوقوف أمام نساء مثلهن، كنت أراقب ما يحدث دون أن يكون لي قدرة على الوقوف أو الكلام (عبدالله، ۲۰۱۷: ۵۲)؛ أم الخنساء، رئيس گردان زنان، روی صندلی نشست و دفتربه‌ای را جلوی خود روی میز گذاشت. چراغ سفیدرنگی روشن کرد و به‌نوعی گفت به ما اجازه می‌دهد صحبت کنیم: - بیا، چی دارین؟ حرف بزنید. شعله‌های آتش ترس در دل‌ها قطع شد، دختران تشویق شدند که در مقابل زنانی مانند آنها بایستند، من بدون اینکه بتوانم بایستم یا صحبت کنم، مراقب آنچه که اتفاق می‌افتاد، بودم.

در این بند، یوفا از زنی به نام «أم خنساء» صحبت می‌کند که رئیس زنان عضو داعش در آن محل بوده و برای بازجویی و ثبت اطلاعات آنان به زندان آمده است. درباره انگیزه‌های پیوستن این زنان به گروهی که هیچ اعتقادی به حقوق زن ندارد، دیدگاه‌های مختلفی ارائه شده است. نکته جالب توجه درباره این زنان، جذابیت خشونت داعش برای آنان است. سطح خشونت‌ها مانند سربریدن با چاقو و شمشیر، به صلیب‌کشیدن و آتش زدن انسان‌ها، امری است که از عهده هر کسی برنمی‌آید؛ اما داعش از چنین قساوتی برخوردار است. این‌گونه است که زنان از قاره‌های مختلف راهی سوریه و عراق شده و خود در جنایت علیه زنان با داعش، شریک می‌شوند:

خفتت الحلوق و جمدت الأحرف بالبلاعيم، حركة أم الخنساء حين فنتحت عن سُرّتها ليتبين أهما
تنزّرت بحرام ناسف. أنت لتفجرّ حقدها هنا، فينا! أمرتنا بأن نركع ... تولّت الرئيسة توجيه الأسئلة
لنا ... ما اسمك ما عمرک؟ هل أنت عذرا؟ (عبدالله، ۲۰۱۷: ۵۳)؛ حرکت أم خنساء وقتی ژاکت
خود را باز کرد تا نشان دهد که کمر بند انفجاری بسته، گلوها را خفه و حروف را در حلق‌ها
منجمد کرد. آمده بود تا عقده‌اش را اینجا در میان ما منفجر کند. دستور داد زانو بزیم ... رئیس
(أم خنساء) از ما سوال می‌کرد ... اسمت چیه؟ چندسالته؟ باکره هستی؟

یوفا در اینجا شرح می‌دهد که أم خنساء چگونه در میان آنها قدرت‌نمایی کرده است. أم خنساء با کمربندی انفجاری به میان اسیران زن آمده تا به گفته یوفا، عقده‌اش را در میان آنها منفجر کند. خودنمایی‌های أم خنساء و سؤال‌های بسیار خصوصی که از دختران ایزدی می‌پرسد، کینه او را از جنس زن نشان می‌دهد. این‌گونه زنان معمولاً چون خود، احساس خوشبختی نمی‌کنند، تلاش دارند تا آسایش زنان دیگر را بر هم بزنند و چه موقعیتی بهتر از این می‌تواند نصیب أم خنساء شود؟
نظر إلى كانه لمح بطرف الغرفة عصفوراً خانفا ... أنت ... أنت ... هذا الجولاي عجبنا، سأرمي بك
إلى «أبو كفاح»، ما رأيك يا أم الخنساء؟ ضحكت أم الخنساء: - أبوكفاح يستأهل (همان)؛
طوری به من نگاه کرد که گویی پرندۀ ای ترسان را گوشۀ اتاق دیده است ... تو ... تو .. از این فضا
خوشمان نماید، می‌اندازمت جلوی أبوکفاح، نظرت چیه أم خنساء؟ أم خنساء خندید و گفت
ابوکفاح لیاقتش رو داره.

یکی از مردان داعش به یوفا نگاه می‌کند و خطاب به او می‌گوید می‌اندازمت جلوی ابوکفاح. در همین حین، نظر أم خنساء را می‌پرسد و او هم تأیید می‌کند. أم خنساء نه تنها از وضع زنانی که قرار است به بردگی درآیند، ناراحت نیست، بلکه تمام تلاش خود را برای انجام هرچه سریع‌تر این کار انجام می‌دهد. خشونت زنان علیه زنان را می‌توان نوعی خشونت ثانویه قلمداد کرد که در سایه خشونت اولیه و بنیادین صورت می‌گیرد. داعش برای مشروعیت بخشی به خشونت بنیادین خود، نیاز به ابزارهای اجرایی داشت تا مفروضات اخلاقی اقدامات خود را توجیه کند. در این میان، هنجارشکنی‌های غیر انسانی و غیر قانونی علیه زنان، در حوزه گفتمانی داعش، بیشترین نیاز را به مشروعیت بخشی داشت. زنان عضو گردان‌های خنساء، در وهله اول، خود قربانی خشونت هستند که آنان را وسیله‌ای برای نیل به اهداف ضد بشری قرار می‌دهد و در وهله دوم، خود عامل خشونت

علیه هم جنس خود هستند؛ خشونت‌تی که اگرچه در مقام انفعال صورت می‌گیرد، اما به حوزه تجربی راه یافته، زندگی افراد بسیاری را متلاشی می‌کند.

تحکیم و تأیید کنش‌های مجرمانه‌ای مانند تجاوز و فروختن زنان، ناشی از تنفر و انگیزه‌های متعصبانه‌ای است که زنان عضو خنساء را در گام نخست به پیوستن به داعش ترغیب می‌کند. این زنان حتی اگر از اقدامات خود ناراضی باشند، به دلیل قرار گرفتن در یک نظم سیستمی خشونت‌آمیز، توان جدایی و برهم‌زدن آن را ندارند؛ بدین ترتیب، این دسته از شخصیت‌های رمان، بدون تغییر، بر همان گفتمان خویش استوار باقی می‌مانند.

محدودیت و توسعه‌نیافتگی مفهوم «فردیت زنانه» در بسیاری جوامع، از جمله جامعه مورد بحث در رمان، یکی دیگر از عواملی است که به خشونت کنش‌پذیرانه زنان و قبول مسئولیت در کنار مردان داعش علیه زنان ایزدی کمک می‌کند. عدم بازنمایی زنان در حوزه گفتمان عمومی، حتی قبل از شکل‌گیری داعش، تلاش‌ها برای به رسمیت شناخته‌شدن هویت مستقل آنان و به دنبال آن حق ازدواج آزادانه و ... را با پیچیدگی مواجه کرده است. یوفا در جامعه طبقاتی ایزدی حق ازدواج آزادانه نداشت و آنچه زنان عضو گردان خنساء علیه آنان انجام می‌دهند نیز، معلول همان تفکری است که تلاش دارد تمایز جنسی را در روابط نامتعادل قدرت به‌عنوان ابزاری برای کتمان هویت فردی زنان و وادارکردن آنان به وابستگی و عقب‌نشینی از حوزه عمومی جامعه به کار گیرد.

۳-۴. خشونت نمادین

ژبژک این نوع از خشونت را به چهار نوع توجیهی، عاطفی، زبانی و اخلاقی تقسیم کرده است. به تعبیر ژبژک، گفت‌وگوهای افراد در بستر مرگ یا اعتراف به عشق، قربانی‌کردن میل است؛ این کنش، نمادین است، چون با امیال و احساسات توأم است و خشونت توجیهی است؛ زیرا خلاف آن چیزی است که تاکنون بوده است (ژبژک، ۱۳۹۲: ۵۷-۶۰). به بیان دیگر، هر گاه کلام یا عملی تحت تأثیر شرایط خشونت‌آمیز از دلالت، معنا یا کارکرد اصلی خود خارج شود، خشونت از نوع توجیهی است؛ چون انسان‌ها تحت تأثیر شرایط خشونت‌آمیز ممکن است دست به اقداماتی بزنند که در شرایط عادی انگیزه‌ای برای آنها ندارند. نمادین‌بودن هم به خاطر این است که این نوع خشونت صرفاً ذهنی نیست:

أرید منك أن تحفظي قصبدة «أشرب خمرتك»، لتلقیها وأنت تنظرین بعینی، من دون أن تزیحی نظرك عتی، كما كانت تفعل هاجر حبیبی قبل التوبة. ثم أضاف: إنها تشبهك كثيرا (عبدالله، ۲۰۱۷: ۱۱۲)؛ از تو می‌خواهم که شعر «شرابت را بنوش» را حفظ کنی، تا وقتی که به چشمان من نگاه می‌کنی، مانند هاجر، معشوقه‌ام قبل از توبه، بدون چشم‌برداشتن از من برایم بخوانی. سپس افزود: او خیلی شبیه توست.

در این صحنه مردی که یوفا را به بردگی گرفته است، از او می‌خواهد تا قصبده «أشرب خمرتك» را برای او بخواند؛ چون او را به یاد معشوقش قبل از توبه و پیوستن به داعش می‌اندازد.

این شعر مضمونی کاملاً عاشقانه دارد: «(شرب خمر تک/ لأزهر أمامك ككرم عنب! / تشتهيبي/ فتغمرني/ فأعتصر/ وأتخمر... / ثم في الليلة التالية/ تشربيني/ و تسكر... / فتراي أمامك ... / کروما/ تريد أن تعتمر (همان). در چنین تصویری، نه مرد داعشی عاشق یوفاست و نه یوفا دل خوشی برای شعر خواندن دارد؛ اما هرکدام تحت تأثیر شرایط خشونت‌آمیز، یکی در مقام فرادست و دیگری در مقام فرودست چنین کاری انجام می‌دهند.

ژیزک در طرح‌ریزی خشونت نمادین عاطفی بیان می‌کند که میزان انزجار غریزی انسان از مشاهده شکنجه یک نفر با چشمان خود و شنیدن خبر بمبارانی که به مرگ هزاران تن منجر شده، متفاوت است؛ اولی به شدت عاطفه را جریحه‌دار می‌کند؛ اما دومی، احساس عاطفی کمتری برمی‌انگیزد. بدین ترتیب، همه انسان‌ها اسیر نوعی فریب عاطفی هستند؛ بدین علت که پاسخ‌های عاطفی همچنان مقید به واکنش‌های غریزی کهنی هستند که به صورت احساس همدردی با درد و رنجی جلوه می‌کنند که فرد مستقیماً شاهد آن است (ژیزک، ۱۳۹۲: ۵۲). آن دسته از اخبار، اتفاقات و گفته‌های خشونت‌آمیز درباره اعتقادات و باورهای گروهی خاص که باعث ایجاد واکنش احساسی و عاطفی (در هر سطحی، کم یا زیاد) در فرد شود، در دسته خشونت نمادین عاطفی قرار می‌گیرد: «نحن حيران منذ أمد وأهلينا تقاسموا الحياة بالسهل والصعب سويا. - إن دخلتم دين الإسلام نحتسب الجيرة وإن بقيتم كفرة فلن تبقوا حتى أحياء. - كان للنبی جار يهودي یا أبا خالد. - أنتم أسوأ من اليهود، على الأقل اليهودي صاحب كتاب، يعبد الله و ليس شیطان» (عبدالله، ۲۰۱۷: ۱۸). در این نمونه، اهالی روستا به داعشیان می‌گویند که ما از قدیم در اینجا همسایه مسلمانان بوده‌ایم و در خوشی و ناخوشی، همراه یکدیگر؛ اما نیروهای داعش نمی‌پذیرند و در پاسخ استدلال ایزدیان به همسایه یهودی پیامبر اشاره می‌کنند و می‌گویند شما از یهود بدترید؛ چون آنها اهل کتاب بودند و خداپرست، ولی شما شیطان را عبادت می‌کنید.

توهین به آداب و اعتقادات آیین ایزدی به شکل‌های مختلف در صحنه‌های دیگر، از جمله در صفحات ۱۹، ۲۸ و ۳۳ هم تکرار می‌شود. از منظر ژیزک، یکی از مهم‌ترین گونه‌های خشونت نمادین، خشونت زبانی است؛ زیرا زبان، امر نام‌گذاری شده را ساده می‌کند و آن را به یک ویژگی واحد فرومی‌کاهد و با از بین بردن یکپارچگی اندام آن، برای اجزا و خواص آن استقلال ذاتی قائل می‌شود (ژیزک، ۱۳۹۰ الف: ۷۵)؛ پس نسبت‌های ناروا به یک فرد یا گروه، خشونت زبانی تلقی می‌شود:

علت العصي الضاربة على الجنوب والرؤوس، من دون رحمة ... ماذا أصابكن أيها العاهرات؟
(عبدالله، ۲۰۱۷: ۳۷)؛ چوب‌هایی رحمانه بر پهلوها و سرها زده شد ... ای بدکاره‌ها! شما را چه شده؟.

الفاظ زشت و خلاف عفت دیگری نیز مرتباً به زنان نسبت داده می‌شود. خشونت نمادین اخلاقی در هنجارهای عرفی و مذهبی ریشه دارد. در واقع عادت‌ها به دلیل شفافیت، میانجی و

وسیله خشونت اجتماعی هستند. در کل، هنجارها و عادات اجتماعی به عنوان پدیده‌ای مثبت و قابل احترام نگریسته می‌شوند و هرگونه تخطی از آنها مستوجب مجازات است (ژبژک، ۱۳۹۰ الف: ۱۳۷-۱۳۹). مجبور کردن دیگران به انجام یا ترک برخی کارها تحت عنوان آداب و رسوم، مذهب و ... چنانچه فرد مقابل، اعتقاد و باوری بدان نداشته یا قصد انجام یا ترک آن را نداشته باشد، خشونت اخلاقی تلقی می‌شود:

من بعد أن تدخلوا الإسلام، إن شاء الله ستزوجن من مقاتلي دولتنا. كمن سكب سطلا من المياه الحارة الملتهية على جسدي، اختفت حواسي، ما عدت أستطيع إيجاد بصري... كيف أكون حلالا لهؤلاء الغرباء المحرمين، وحراما على حبيبي؟ (عبدالله، ۲۰۱۷: ۲۶)؛ بعد از آنکه مسلمان شدید، به اذن خدا با جنگاوران دولت ما ازدواج خواهید کرد. گویی سطلی آب داغ بر بدنم ریخته باشند، حواسم را از دست دادم، دیگر نمی‌توانستم بینایی‌ام را برگردانم؛ چگونه بر آن مردان ناشناس جنایتکار حلال و بر معشوق خودم حرام هستم؟

یوفا به توصیف لحظه اعلام ازدواج اجباری دختران ایزدی با مردان داعش می‌پردازد. گویی که سطل آب داغ بر بدنش ریخته باشند، به این فکر می‌کند که چگونه بر آن مردان ناشناس و جنایت‌کار حلال و بر محبوب خودش سیروان حرام بوده است. این نکته اشاره به خشونت دیگری هم دارد و آن، ممنوعیت ازدواج بین طبقاتی در میان ایزدیان است. جامعه ایزدی از چهار طبقه اجتماعی تشکیل می‌شود و هیچ‌کدام حق ازدواج با طبقه دیگر را ندارند؛ بدین ترتیب، سیروان و یوفا که از دو طبقه مختلف بودند، برای ازدواج با مخالفت خانواده‌ها و هم‌کیشان خود روبه‌رو شدند. این نمونه‌ها نیز از نوع خشونت نمادین اخلاقی است:

لمس بی اجازه بدن زنان:

بناتنا لا أحد يمسّ ثوبهنّ ولا أحد منكم سينال شعرة من رؤوسهنّ (همان: ۲۸)؛ دختران ما هیچ‌کس (حتی) پیراهنشان را لمس نکرده و هیچ‌کدام از شما دستش به موی سر آنها هم نخواهد رسید.

برهنه کردن زنان و خرید و فروش آنان به عنوان برده:

أنا يوفا ابنة الشمس، أبا ع بسوق الجواري... عارية أمام كل الناس، وأمام الله، سيشتريني أحدهم بعد قليل (همان: ۶۱)؛ من یوفا، دختر خورشیدم، در بازار بردگان فروخته می‌شوم... در برابر همه مردم و در برابر خدا برهنه‌ام، به‌زودی یکی از آنها مرا خواهد خرید.

تجاوز به زنان:

رائحتي لم أعد، أنا نفسي أستطيع شمها. لأعلم إن كانت ماتزال موجودة أم أن جلدي بت يفرز روائح من اغتصبوني! (همان: ۱۸۸)؛ بوی خودم دیگر بر نمی‌گردد، من خودم می‌توانم آن را بو کنم. نمی‌دانم هنوز هم هست یا پوستم بوی کسانی را می‌دهد که به من تجاوز کردند.

اجبار زنان برای آرایش و پوشیدن لباس‌های خاص برای مردان داعش:

فأم الخنساء تعطي النساء أدوات تنظيف لينظفن أجسادهن، وفساتين ملوثة يملأها البرق، شبه عارية (همان: ۵۵)؛ أم خنساء چیزهایی برای تمیزکردن بدن و لباس‌های رنگارنگ و پر زرق و برق که تقریباً برهنه بودند، به زنان داد.

همه این نمونه‌ها، چنان‌که اشاره شد، به‌طور پیوسته ذیل خشونت اخلاقی قرار دارند. از آغاز تا پایان رمان، رفتار داعشیان با همه مردان و زنان مشتمل بر خشونت اخلاقی است. مردم روستا به‌اجبار از روستای اجدادی خود بیرون و به اسارت گرفته می‌شوند. مردان را تیرباران و زنان و کودکان را به بردگی و رزم اجباری در کنار خود وامی‌دارند. خشونت نمادین را می‌توان رایج‌ترین نوع آن دانست که برخی سطوح آن، ممکن است در زندگی روزمره ملموس باشد؛ اما رواج این نوع خشونت، باعث نمی‌شود که بتوان آن را شکل ساده‌ای از اعمال خشونت تلقی کرد؛ زیرا امری ناگهانی و اتفاقی نیست، بلکه با تکیه بر ساختاری پیچیده، شکل می‌گیرد. تمایز، تبعیض، تعلیق و کتمان دلالت‌های هویتی دیگری، فقدان همدلی و استناد به وجود دشمن توهمی، تنها بخشی از زیرساخت‌های این نوع خشونت‌اند. داعش در مقام سوژه، دشمنی فرضی از دیگری (ایزدیان) برای خود ساخته و در راه حذف این دشمن خیالی، خشونت بنیادین خویش را به شکل‌های مختلفی که ژیزک آنها را طبقه‌بندی کرده است، اعمال می‌کند. خشونت زبانی و توهین به ایزدیان تحت عنوان کافر، شیطان‌پرست، بدکاره و ... به منظور ایجاد تمایز انجام می‌شود. این دسته‌بندی به مؤمن و کافر، خداپرست و شیطان‌پرست، عقیف و بدکاره و ... به تمایز مد نظر داعش معنا می‌بخشد و در نهایت به ایجاد نظامی سلسله‌مراتبی و ارزش‌گذاری شده می‌انجامد که به اهداف داعش در سرکوب اقلیت‌ها کمک می‌کند.

خشونت توجیهی و اخلاقی در رمان مورد بحث، از آن جهت که مشتمل بر اجبار دیگری به انجام کاری خلاف باورهای اوست، بر ساخت‌شکنی ایدئولوژیک تکیه دارد. تقلیل خشونت تا سطح خواندن اجباری یک شعر که مرد داعشی از یوفا می‌خواهد، لزوماً به معنی کاهش خشونت نیست، بلکه به‌طور کلان، آزادی‌های فردی را هدف قرار داده است. پوشاندن اجباری لباس نیز از جنس خشونت است که کالانگاری و استثمار زنان را تبلیغ می‌کند. نگرش غالب فرد خشونت‌گر در این‌گونه موارد، ترکیبی از سنت مردسالاری و تحقیر زنانگی نزد باورهای بنیادگرایانه مذهبی است. برهنه‌کردن و فروش زنان، بر (ضد) ارزش‌های دینی و خوانش انحرافی داعش از مسئله اسارت زنان در جنگ در متون مذهبی تکیه دارد. با این‌حال، رفتارهای تجاوزگرانه با زنان واجد برساختی مذهبی-فرهنگی است؛ بدین معنا که اعمال داعش اگرچه ظاهری مذهبی دارد، اما بر چارچوب‌های معنایی که چنین تصویر سلطه‌پذیر، فرمان‌بردار و مطیع از زن را ترسیم و تأیید می‌کند، استوار است. به چالش کشیدن رفتار غیر انسانی داعش در اعمال خشونت نمادین، تابع بررسی جایگاه فرودستی است که در پهنه تاریخی به زنان تعلق گرفته و هنجارهای فرهنگی و ساختارهای اجتماعی-جنسیتی را به نفع سلطه مردانه تعریف کرده است.

۴-۴. خشونت سیستمی

یکی از راهبردهای داعش در ایجاد رعب و وحشت در سطح عمومی، استفاده از تجاوز جنسی، به‌بردگی گرفتن زنان، فروش آنان در بازار برده‌فروشی و خرید و فروش آنان به‌مثابه کالا بوده است. مواردی از این دست به‌وفور در رمان علی مائده داعش یافت می‌شود. از صحنه‌های مربوط به این نوع خشونت، زمانی است که زنان برهنه در بازار چرخانده می‌شوند تا به فروش برسند: «أنا یوفا ابنة الشمس، أباغ بسوق الجوارى. ... عارية أمام كل الناس، وأمام الله، سيشتريني أحدهم بعد قليل» (عبدالله، ۲۰۱۷: ۶۱). این صحنه، یوفا را در بازار بردگان نشان می‌دهد که در انتظار خریداری شدن است: «من یوفا دختر خورشیدم که در مقابل خدا و مردم برهنه ایستاده‌ام ... اندکی بعد یکی از آنها مرا خواهد خرید». این کار داعش، در راستای اهداف کلان این گروهک برای نابودکردن مفاهیم انسانی و نهادزدایی از ارکان اجتماعی مانند خانواده است که باعث تقویت انسجام مردم می‌شود؛ به همین دلیل، به‌رغم تأکید ظاهری این گروهک بر محتوای فرهنگی مورد پسندش، بیشترین اقدامات آن در جهت تغییر ساختاری جامعه است. از بین بردن خانواده و نظم حاکم بر روابط بینافردی، ایجاد روابط تازه مانند رابطه برده و صاحب آن، رابطه‌ی زنانی که در یک خانه به‌عنوان بردگان یک نفر با هم زندگی می‌کنند، رابطه‌ی زنانی که یکی آزاد و یکی برده است و به‌ناچار باید یکدیگر را تحمل کنند، اینها، همه مواردی است که داعش به‌صورت سیستمی بر جامعه تحمیل می‌کند و کوچک‌ترین سرپیچی از هنجارهای آن، با سخت‌ترین مجازات‌ها روبه‌رو می‌شود.

در همین لحظاتی که یوفا و دیگر زنان روستا اهانت‌آمیزترین لحظات زندگی خود را سپری می‌کنند، منادی داعش فریاد می‌زند:

الله شرع لكم أيها المجاهدون الاستمتاع بمن ... أيها الرجال، الآن يمكنكم أن تختاروا ما يطيب لكم (همان)؛ ای رزمندگان، خداوند لذت‌بردن از آنها را برای شما حلال کرده است ... ای مردان، الان می‌توانید هرکدام را که میلتان می‌کشد، انتخاب کنید (همان).

این صحنه‌ها نحوه‌ی برخورد داعش را با زن در مقام دیگری، به‌خوبی بازنمایی می‌کند. در افکار بنیادگرایانه مذهبی، خشونت‌ها در انواع مختلف، همه تحت لوای مذهب صورت می‌گیرد. تروریست‌های داعش برای اقناع افکار عمومی در مقابل چنین اقدامات خلاف حقوق بشری، از «الله شرع لكم» استفاده می‌کنند تا اگر در اعماق ذهن کسی هم اندک وجدان و انسانیتی مانده باشد، با این توجیه دینی خیالش آسوده شود و مقاومتی نشان ندهد. اعضای گروه داعش که مرتکب چنین اعمال افراطی و خشونت‌آمیز می‌شوند، فاقد هم‌حسی با دیگران هستند و تمایل دارند انسان بودن قربانیان خود را نادیده بگیرند. به نوشته کاتم (katam)، حتی اگر بر فرض محال، برخی از این افراد توانایی برای هم‌حسی و ارتباط داشته باشند، اما با ایدئولوژی خاصی بزرگ شده‌اند که به آنها می‌آموزد اشخاصی که دارای مذهب، رنگ یا قومیت دیگری‌اند، بد هستند (کاتم و همکاران، ۱۳۸۶: ۳۲۳-۳۲۳). یوفا در ادامه می‌گوید:

کالحوانات المفترسة الجائعة، التي تشمّ طريق اللحم والدم، انفلتوا بيننا، وكنا نحن جيفا واقفة
(عبدالله، ۲۰۱۷: ۶۱)؛ همچون شکارچیان گرسنه که رد گوشت و خون را بومی کنند، در میان ما
جولان می دادند و ما چون لاشه‌ای ایستاده بودیم.

فروش زنان و بردگی جنسی، یکی از محورهای اصلی ایدئولوژی گروهک داعش بوده است.
آنها برای جبران تعداد کم زنان هوادار خویش که حاضر به همکاری در امر «جهاد نکاح» بودند،
رو به اسارت و دزدیدن زنان از مناطق مختلف آوردند.

خشونت سیستمی داعش از طریق نابودکردن بنیان‌های اجتماعی و از بین بردن معنا و مفهوم
نهاد خانواده انجام می‌گرفت. آنچه در لایه‌های زیرین رفتارهای این گروهک وجود داشت،
نهادزدایی از ساحت جامعه و برجسته‌سازی خلیفه‌محوری است؛ چنان‌که با دستور خلیفه، زنان از
شوهران طلاق داده می‌شدند و به اجبار به بردگی و عقد دیگر مردان درمی‌آمدند. تکرار این مسائل
این پیام را دربردارد که در جامعه مقدس‌نمای داعش، اتفاقاً هیچ چیز تقدس ندارد:

بقیت بالعراء، أنا الآن سحیبة بتهمة مدبوغة علی جلدی: «سبیه ایزدیة!» (همان: ۴۴)؛ عریان
ماندم، من الان زندانی هستم با اتهامی که روی پوستم دباغی شده: برده ایزدی!

خانواده به‌عنوان دیرینه‌ترین نهاد اجتماعی که مورد احترام همه ادیان و جوامع است، این‌گونه
توسط داعش مورد تهاجم قرار گرفت. به‌رغم اینکه داعش خود را مصلح و نجات‌بخش جهان
می‌نامید، اما ورای اقدامات چندساله‌اش در عراق و سوریه، مفهومی جز ویرانی وجود نداشت.
ارزش‌های مشترک نزد داعش به‌عنوان سوژه، تنها بر پایه تسلیم و یا مرگ دیگری بنیان‌گذاری شده
بود. ساختار سلسله‌مراتبی داعش از خلیفه (در سطح کلان) تا نیروهای حاضر در جبهه (به‌عنوان بازوی
عملیاتی)، همه برای تصدی مسئولیت‌های خشونت‌آمیز آماده شده‌اند. طبیعی است که در چنین
سیستم رعب‌آلودی فهم نادرستی از قضاوت اخلاقی وجود داشته باشد. هنجارهای درون‌گروهی
داعش به‌گونه‌ای تعریف شده است که انسجام سیستم مبتنی بر خشونت را حفظ کند؛ بدین ترتیب
که بردگی زنان را عدالت در حق آنان دانسته، حتی زنان ایزدی را به‌خاطر این بردگی زیر منت
خویش بدانند:

كلوا، كلوا، أنتن الآن سبايا الدولة الاسلامية و لن نجعن بعد اليوم (همان: ۴۱)؛ بخورید، بخورید،
شما الان بردگان دولت اسلامی هستید، از امروز به بعد گرسنه نخواهید ماند.

از جهت تقدس‌بخشی به خشونت، داعش خشونت را بخشی از لطف و رحمت خداوند به
بندگان مؤمنش می‌داند. همچنین آنها این‌گونه استدلال می‌کنند که اگر جهاد شکست بخورد،
خداوند نابودی سخت‌تری را برای بشریت در نظر خواهد گرفت؛ از این‌رو، به اعضای داعش
این‌گونه القا می‌شود که آنها برای از بین بردن شر می‌جنگند و با فداکاری‌های شخصی و قربانی کردن
خود قادر خواهند بود خیر را گسترش دهند و در قبال آن از خداوند پاداش دریافت کنند؛ برای
مثال، بمب‌گذاران انتحاری این گروه تروریستی معتقدند این کار باعث خواهد شد که آنها زودتر
به بهشت بروند (4: 2015, tiersky). افراد داعش تلاش دارند که این تقدس‌بخشی را به ذهن زنان

ایزدی هم تزریق کنند؛ آنها چنین ادعا می‌کنند که خدمت ایشان به‌عنوان کنیز برای خلیفه مسلمانان (البغدادی) نزد خداوند مآجور است. خشونت سیستمی داعش بر پایه تحمل معانی و هویت‌سازی اجباری برای افراد استوار است. ایجاد اختلال در هویت‌های بومی از طریق نابودی خانواده‌های واقعی و ایجاد خانواده‌های جعلی، استحاله مفهوم همسر به برده جنسی و فروپاشی همبستگی اجتماعی بین اقوام، بخشی از راهبردهای داعش در اعمال خشونت سیستمی است که برای تحقق آنها از مجوزهای مذهبی جعلی و خودساخته بهره می‌برد. رسمیت‌دادن به خوانش تکفیری این گروهک، به تخریب و بازسازی روال‌های زیست سیاسی، اجتماعی و فرهنگی اهالی سنجار و ایزدیان ساکن در آن منطقه نیاز داشت؛ به همین دلیل، تخریب نظام‌مند همه روابط بین انسانی ایزدیان در دستور کار داعش بود و حوادث رمان، گواه تلاش آن برای این فروپاشی اجباری ساختار اجتماعی نزد ایزدیان است.

۴-۶. خشونت خدایگانی و اسطوره‌ای

خشونت خدایگانی چنان‌که گفته شد، تمام توان خود را برای از بین بردن قوانین و تغییر وضع موجود به کار می‌گیرد؛ پس باید آن را از حاکمیت دولت به‌عنوان استثنایی که قانون را پایه‌گذاری می‌کند و نیز از خشونت ناب به‌عنوان فورانی اقتدارگرایانه متمایز دانست. با توجه به هدف اصلی خشونت خدایگانی، پدیده‌هایی مانند گروه‌های جدایی‌طلب، گروه‌های تروریستی، انقلاب‌کنندگان، کودتاگران و یا افراد معمولی با خشونت ساده، اما به قصد برهم‌زدن وضع موجود، بیش از دیگران در معرض ارتکاب و اعمال این نوع خشونت قرار دارند. خشونت اسطوره‌ای مسبب خون‌ریزی است. در هر دو مورد قربانی‌کردن وجود دارد؛ اما در خشونت اسطوره‌ای خون به زور گرفته می‌شود و زندگان مورد احترام نیستند. در واقع خشونت خدایگانی همواره مدعی است که به سود زندگان عمل می‌کند؛ اما خشونت اسطوره‌ای با قربانی‌کردن زندگان، فی‌نفسه ارضا می‌شود (بنیامین، ۱۳۸۸: ۳۴۴). خشونت خدایگان و اسطوره‌ای، هر دو از باورهای عمومی ریشه می‌گیرد؛ این باورها یا از جانب خداوند سخن می‌گویند یا از جانب اسطوره‌ها.

مهم‌ترین ویژگی اصلی خشونت نزد داعش، خدایگانی‌بودن آن است. در واقع همه انواع دیگر خشونت، تحت تأثیر اعتقاداتی هستند که در بخش خدایگانی وجود دارد:

أنتنّ الآن من أملاك الدولة الإسلامية، غنائم یعنی. يجب علیکن أن تدخلن الإسلام لکی تصبحن مسلمات. هذا شرع الله (عبدالله، ۲۰۱۷: ۲۵)؛ شما الان از املاک دولت اسلامی هستید؛ یعنی غنیمت. باید اسلام بیاورید تا مسلمان شوید، این قانون خداست.

قید «هذا شرع الله» که فرد داعشی خطاب به زنان برای توجیه تغییر اجباری دین و بردگی آنها ذکر می‌کند، تمسک داعش به خشونت خدایگانی را نشان می‌دهد. جداکردن کودکان از مادران، نمونه دیگری از خشونت خدایگانی داعش علیه ایزدیان است. در یکی از صحنه‌ها، مرد تکفیری، اسامی کودکان و سن آنها را روی برگه می‌نویسد و در پاسخ علت این کار به مادران می‌گوید:

هؤلاء أشبال الخلافة، سيدخلون الإسلام ... (همان: ۳۷)؛ آنها نوجوانان خلافت‌اند، مسلمان خواهند شد.

أعبدوا أولادي، يا كلاب، يا حيوانات ... تغيب أمي عن الوعي (همان: ۳۸)؛ فرزندانم را برگردانید! ای سگان، ای حیوانات ... مادرم از هوش رفت!
وهذا يحصل لرونا. هي التي بيعت، ولم تعد تعرف شيئاً عن أولادها، ولنارين التي يأخذون منها طفلها (همان: ۱۲۹)؛ برای رونا هم همین اتفاق افتاد. رونا فروخته شد و هیچ خبری از بچه‌هایش نداشت. همچنین برای نارین که فرزندش را از او گرفتند.

یکی از راهبردهای داعش برای ساختن جامعه آرمانی، تربیت نسل آینده مطابق آموزه‌های تکفیری بود؛ بدین منظور، فرزندان پسری که از مناطق مختلف به اسارت می‌گرفتند، در گروه‌های خاصی تحت تعلیمات مذهبی و جنگی قرار می‌دادند تا در زمان مناسب، به صفوف نبرد پیوندند. برخی از پژوهشگران، ریشه‌های رادیکال بنیان فکری داعش را به تفکرات خوارج نسبت می‌دهند (نافع، ۲۰۱۴: ۹۱). به لحاظ فقهی نیز می‌توان ریشه‌های دیدگاه‌های این گروه را در آراء ابن حنبل، مبنی بر تکیه بر نصّ و نفی اجتهاد دانست. فتوای ابن تیمیه (قوام‌الدین بکتاب یهدی و بسیف بنصر) بر دیوارهای مناطق تحت تصرف داعش، بیانگر اثرگذاری وی بر جهت‌گیری‌های سیاسی-فقهی این گروه است (ابراهیم‌نژاد، ۱۳۹۳: ۱۳). همچنین افکار محمد بن عبدالوهاب، مبنی بر همکاری دین و سیاست و لزوم در اختیار داشتن قدرت برای حراست از دین نیز، در گرایش‌های این گروه مؤثر بوده است (diemen, 2015: 1-2). دلیل رفتارهای یادشده، یعنی تغییر اجباری دین و همچنین حلال‌دانستن زنان ایزدی، این است که داعش جز فرقه خویش، همه ادیان و مذاهب را تکفیر می‌کند و در نتیجه این تکفیر، از کشتن و جنایت در حق دیگری واهمه ندارد؛ چون آنها را در شمار انسان محسوب نمی‌کند. مور می‌گوید:

وقتی که سطح وابستگی اعضای داعش به این گروه تروریستی افزایش می‌یابد، تمایل آنها به دیو نشان‌دادن افراد خارج از گروه و آدم فرض‌نکردن آنها افزایش می‌یابد؛ به عبارت دیگر، در عین اینکه فرد، خودش را برای چنین گروهی قربانی می‌کند، هیچ‌گونه احساسی به افراد خارج از گروه ندارد و آنها را هدف خشونت خود قرار می‌دهد و انجام اقدامات وحشتناک در ازای این اشیای خارج از گروه برای وی راحت‌تر و عادی می‌شود؛ زیرا از نظر داعش، آنها انسان حساب نمی‌شوند (moore, 2016: 2).

خشونت خدایگانی داعش را که در رمان مورد بحث، همواره با تحقیر طرف مقابل و انکار انسانیت او همراه است، می‌توان به زندگی گذشته افراد این گروهک نیز مرتبط دانست. احساس تبعیض، سرکوب‌شدگی و بحران هویت، از انگیزه‌های پیوستن این افراد به داعش بوده است؛ به همین دلیل، تلاش می‌کنند با تمسک به برخی ظواهر دینی، خود را قدرت و هژمونی برتر قانونی معرفی و دیگر اعمال خود را با همان استدلال توجیه کنند.

۵. نتیجه

با توجه به پرسش تحقیق که تبیین شیوه بازنمایی لایه‌های مختلف خشونت علیه ایزدیان را در نظر داشت، مطابق نظریه ژیزک، از تحلیل نمونه‌های مختلف در رمان نتایجی از این قرار به دست آمد:

۱. بنیادگرایان داعش از آنجا که در ایدئولوژی خویش، قائل به تکفیر همه ادیان و مذاهب دیگرند، خشونت خود را با هدف از بین بردن کفر توجیه می‌کنند و انواع روش‌های اقتدارگرایانه را برای اعمال قدرت و نابودی آنچه جلوه‌های کفر می‌نامند، به کار می‌برند؛ ۲. جذب افراد در این گروهک نیز با تکیه بر ایجاد آرمان‌شهر مورد رضایت خداوند صورت گرفته است. در اجرای این هدف، هر گونه خشونت مجاز شمرده می‌شود که ژیزک آنها را در دسته خشونت خدایگانی قرار می‌دهد. انواع مختلف خشونت از قبیل کنش‌گرانه، کنش‌پذیرانه، نمادین و... همگی تحت تأثیر سلطه خشونت خدایگانی قرار دارد؛ ۳. نیروهای داعش در مقام سوژه، تنها به فکر حذف و یا بهره‌کشی از دیگری‌اند. حمله به روستای ایزدیان، کشتن مردان و به اسارت گرفتن زنان و کودکان، مهم‌ترین نمودهای خشونت کنش‌گرانه در رمان است؛ ۴. پس از به اسارت گرفتن زنان، نوع خشونت غالب، به خشونت نمادین تغییر مسیر می‌دهد و انواع آزار در حق زنان روا داشته می‌شود. غارت اموال، برهنه کردن زنان، فروش در بازار بردگان، تجاوز جنسی در خانه‌های داعشیان و اجبار آنان به کارهای خلاف شرع و عرف، بخشی از این خشونت نمادین است. داعش در اعمال خشونت نمادین و کنش‌پذیرانه به صورت سیستمی عمل می‌کند و نهادزدایی از خانواده با هدف نابودکردن بنیان‌های اجتماعی جامعه ایزدی مسیر اجرایی این خشونت سیستمی است.

پی‌نوشت

۱. نام گروه‌هایی است که از نوجوانان ربوده شده و فرزندان پسر ساکنان در مناطق تحت تصرف داعش تشکیل شده بود و افراد مذهبی برجسته این گروهک وظیفه رهبری آن را بر عهده داشتند. این نوجوانان نه تنها به اجبار تحت تعلیمات افراط‌گرایانه عقیدتی قرار می‌گرفتند، بلکه داعش در عملیات‌های نظامی و انتحاری هم از آنان سوء استفاده می‌کرد.
۲. خنساء (تماضر بنت عمرو)، لقب شناخته شده‌ترین شاعر زن در ادبیات عربی است. او دو برادر خود به نام «معاویه» و «صخر» را در جنگ از دست داده بود و دلیل اصلی شهرتش، اشعاری است که در رثای آنها سرود.

منابع

- ابراهیم‌نژاد، محمد (۱۳۹۳)، داعش: دولت اسلامی عراق و شام، قم، دارالاعلام.
- اصغری، جواد و سیمین غلامی (۱۳۹۷)، «مؤلفه‌های پسااستعماری در رمان راه خورشید، الطريق الی الشمس، شرق-غرب نوشته عبدالکریم ناصیف»، ادب عربی، سال ۱۰، ش ۲، ۲۱-۴۰.
- بری، نیکنام (۱۳۹۳)، سیستم‌سازی: پاشنه‌آشیل تکفیر یسم، تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌الملل ابرار معاصر.

بنیامین، والتر (۱۳۸۸)، «نقد خشونت»، در کتاب قانون و خشونت، به اهتمام مراد فرهادپور، ترجمه امید مهرگان و صالح نجفی، چاپ چهارم، تهران، رخداد نو، ۳۴۰-۳۵۹.

توانا، محمدعلی و نفیسه اله‌دادی (۱۳۹۶)، «خشونت در وضع مدنی هابز: بازخوانی لویاتان»، پژوهش سیاست نظری، ش ۲۲، ۱-۲۷.

دورتیه، ژان فرانسوا (۱۳۸۱)، «پیر بوردیو انسان‌شناس، جامعه‌شناس»، ترجمه مرتضی کتبی، انسان‌شناسی، ش ۱، ۲۲۵-۲۳۷.

زیتون، مهدی (۲۰۱۷)، «قراءة فی روایة علی مائدة داعش لزهراء عبدالله»، علی موقع:

آخر زیارة: <http://wameedalfikr.com/2021/06/23/>

ژیژک، اسلاوی (۱۳۹۰ الف)، خشونت؛ پنج نگاه زیرچشمی، ترجمه علیرضا پاک‌نهاد، چاپ دوم، تهران، هزاره سوم.

_____ (۱۳۹۰ ب)، به برهوت حقیقت خوش آمدید، ترجمه فتاح محمدی، چاپ سوم، تهران، هزاره سوم.

_____ (۱۳۹۲)، وجه وقیح حقوق بشر در قانون و خشونت، گزیده مقالات، ترجمه مازیار اسلامی، تهران: رخداد نو، چاپ سوم.

شریف‌زاده، محمدرضا و میترا بهرام‌پور (۱۳۹۸)، «باززایی ریشه‌های خشونت در آلمان پس از جنگ جهانی دوم با تکیه بر آرای اسلاوی ژژیژک»، مبانی نظری هنرهای تجسمی، ش ۸، ۸۵-۱۰۲.

عبدالله، زهراء (۲۰۱۷)، علی مائدة داعش، بیروت، دار الآداب.

فاتن، المر (۲۰۱۷)، «التشبيه والاستعارة في رواية علی مائدة داعش لزهراء عبدالله»، الفینیق الالکترونیة، ۷۴-۵۸.

فاستر، مایکل (۱۳۵۸)، خداوندان اندیشه سیاسی، ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی، تهران، امیرکبیر.

قاسمی، وحید و نریمان محمدی (۱۳۹۶)، «خشونت، متن و برساخت دیگرمی، بازنمایی خشونت در متون فکری بنیادگرایی»، مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال ششم، ش ۲۲، ۹۳-۱۱۶.

کاتم، مارتا و همکاران (۱۳۸۶)، مقدمه‌ای بر روان‌شناسی سیاسی، ترجمه سیدکمال خرازی و جواد علاقبند راد، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.

نافع، بشیرموسی (۲۰۱۴)، الظاهرة السفلیة: التعدید و السياسات، بیروت، الدارالعربیة للعلوم.

معروف، یحیی و مسلم خزلی (۱۳۹۲)، «نقد روان‌شناسی شخصیت در اشعار متنبی»، ادب عربی، دانشگاه تهران، سال پنجم، ش ۲، ۱۹۳-۲۱۵.

Bourdieu, pierre (1986), "Liitusion biographique in Actes", *de La Recherche, enSciences cociales*, volum 62, 15-32.

Bunzel, Cole.(2014), "The Islamic state of disobedience: Al-Baghdadi triumphant", October 5. <http://www.jihadica.com/the-islamic-state-of-disobedience-al-baghdadis-defiance>.

_____ (2014), "The Islamic state of disobedience: Al-Baghdadi triumphant", October 5. <http://www.jihadica.com/the-islamic-state-of-disobedience-al-baghdadis-defiance>.

Diemen, renée van (2015), "Politics and Religion in Saudi Arabia", <https://www.lboro.ac.uk/media/wwwlboroacuk/external/content/>. last visited available at 15/01/2021.

Tiersky, Ronald (2015), "Understanding How ISIS Sees Itself, Real Clear World", Available at: http://www.realclearworld.com/articles/23/06/2015/understanding_how_isis_sees_itself_111280.html, last vizited: 15/01/2021.

Moore, Jack (2016), "Duterte: If ISIS Arrives, Forget About Human Rights", *News Week*, 1-7, Available at: <http://www.newsweek.com/philippinesduterte-if-isis-arrives-forget-about-human-rights-520693>, last vizited: 15/01/2021.

Sources

- Abdullah, Zahraa (2017), *at the ISIS table*, Beirut: Dar al-Adab, [in Arabic].
- Asghari, Javad and Simin Gholami (1397), "Postcolonial components in the novel *The Way of the Sun, The Road to the Sun, East-West* by Abdolkarim Nassif", *Arabic Literature*, Volume 10, Number 2, 21-40, [in Persian].
- Babri, Niknam (2014), *Systematization: The Achilles Heel of Takfiriism*, Tehran: Abrar Contemporary International Cultural Studies and Research Institute, [in Persian].
- Benjamin, Walter (2009), "Critique of Violence", in *the book Law and Violence*, by Morad Farhadpour, Omid Mehregan and Saleh Najafi, Tehran, New Event, [in Persian].
- Dortier, Jean-François (2002), "Pierre Bourdieu anthropologist, sociologist", translated by Morteza Katabi, *Anthropology Quarterly*, No. 1, 225-237, [in Persian].
- Ebrahimnejad, Mohammad (2014), *ISIL: Islamic State of Iraq and the Levant*, Qom, Dar al-Alam, [in Persian].
- Faten, Al-Murr (2017), "Similarity and metaphor in a novel at the ISIS table by Zahra Abdullah," *Al-Feniq online magazine*, 58-74, [in Arabic].
- Foster, Michael (1979), *The Gods of Political Thought*, translated by Javad Shaykh al-Islami, Tehran, Amirkabir, [in Persian].
- Ghasemi, Vahid and Mohammadi, Nariman (2017), "Violence, text and construction of the 'other', representation of violence in the intellectual text of fundamentalism", *Quarterly Journal of Political Studies of the Islamic World*, Year 6, No. 22, pp. 93-116, [in Persian].
- <https://www.washingtoninstitute.org/>. last available at 15/01/2021.
- Katam, Martha and Olrf Beth Dietz, Masters and Preston, Thomas (2007), *An Introduction to Political Psychology*, translated by Seyed Kamal Kharazi and Javad Alaghsband Rad, Tehran, University Publishing Center, [in Persian].
- Marof, Yahya & Muslim Khazli (2013), "Critique of Personality Psychology in Mutnabi Poems", *Arabic Literature*, Fifth Year, No. 2, 193-215, [in Persian].
- Nafeh, Bashir Moussa (2014), *The Bottom Phenomenon: Pluralism and Politics*, Beirut, The Arab House of Sciences, [in Arabic].
- Sharifzadeh, Mohammad Reza and Bahrampour, Mitra (2019), "Reconstruction of the roots of violence in Germany after World War II based on the views of Žižek ,Slavoj", *Theoretical Foundations of Visual Arts*, No. 8, 85-102, [in Persian].
- Tavana, Mohammad Ali and Al-Houdadi, Nafiseh (2017), "Hobbes Civil Violence: A Reading of Leviathan", *Bi-Quarterly Journal of Theoretical Policy Research*, No. 22, 1-27, [in Persian].
- Zaytoun, Mahdi (2017), "A reading in a novel at the ISIS table by Zahra Abdullah", on the website: <http://wameedalfikr.com/> last visit: 06/23/2021, [in Arabic].
- Žižek ,Slavoj (2011a), *Violence, Five Eyes*, translated by Alireza Pak Nohad, second edition, Tehran, Third Millennium Publishing, [in Persian].
- _____ (2011b), *Welcome to the desert of Truth*, translated by Fattah Mohammadi, third edition, Tehran, Third Millennium, [in Persian].
- _____ (2013), *The Obscene Aspect of Human Rights in Law and Violence*, *Excerpts*, translated by Maziar Eslami, Third Edition, Tehran, New Event, [in Persian].